

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سایت: آینده را بساز
برگردان: آمادور نویدی
۱۷ اگست ۲۰۲۲

نه واشنگتن نه بیجینگ به چه معناست؟



(۳)

چین و امریکای لاتین

کمپانی‌های چینی نیز سرمایه‌گذاری بسیار زیادی در پروژه‌های زیرساختی امریکای لاتین هزینه کرده‌اند و به همان خوبی به عنوان بزرگترین طلبکار و شریک تجاری اصلی این قاره تبدیل شده‌اند. مکس نتهانسون مشاهده نموده است که «مدت‌هاست دولت‌های امریکای لاتین از زیرساخت‌های بی‌ثبات کشورهایشان گله و شکایت کرده‌اند» و این‌که چین «از سال ۲۰۰۵ با ارائه راه حل تقریباً ۱۵۰ میلیارد دلاری وام به کشورهای امریکای لاتین گام برداشته است» (۶۱).

رشد دخالت اقتصادی چین در امریکای لاتین منجر به آن شده است که وزیر امور خارجه سابق امریکا، رکس تیلرسون - که با آرمان نامحدود ضدامپریالیستی اش شناخته نمی‌شود - چین را متهم به «قدرت امپریالیستی جدید کرده است... که با کاربرد سیاست‌مداری اقتصادی خود می‌خواهد منطقه (حیات خلوت امریکا) را به مدار خود بکشاند» (۶۲).

به هر حال، نمایندگان طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم امریکای لاتین، نقش چین را در آن قاره، «امپریالیستی» در نظر نمی‌گیرند. برای مثال، رئیس جمهور سابق ونزوئلا، هوگو چاوز، طی ۱۳ سال ریاست جمهوری ونزوئلا، شش بار از چین دیدار کرد و یک حامی سرسخت روابط چین و ونزوئلا بود. چاوز، چین را شریکی حیاتی در مبارزه برای جهانی جدید در نظر می‌گرفت، و گفته‌ای به یادماندنی دارد: «ما شست و شوی مغزی شده ایم تا باور کنیم که اولین

انسان روی ماه مهمترین اتفاق قرن ۲۰ بود. اما نه، چیزهای بسیار مهمتری رخ داد و انقلاب چین یکی از بزرگترین حوادث قرن ۲۰ بود» (۶۳).

دولت چاوز و جانشین وی همواره مشوق روابط اقتصادی چین با ونزوئلا بوده اند، و چین را هرگز امپریالیست در نظر نگرفته اند. به عکس، چاوز براین باور بود که اتحاد با چین به مثابه سنگری علیه امپریالیسم – «دیواری بزرگ علیه سلطه طلبی امریکائی» است (۶۴). تأمین مالی چین جهت توسعه پروژه های انرژی، معادن، تکنولوژی، ارتباطات تیلیفونی و مخابراتی، حمل و نقل، مسکن و فرهنگ، حیاتی بوده اند (۶۵)، و در نتیجه، در دو دهه گذشته در بهبود شرایط زندگی فقرای ونزوئلایی، نقشی کلیدی ایفاء کرده است. کوین گالاگر، در مثلث چین می نویسد که برنامه های بی نظیر ضد فقر ونزوئلا، با ترکیبی از «قیمت بالای نفت در سال های ۲۰۰۰ و ... با صندوق مشترک با چین امکان پذیر گشت (۶۶). «توسعه عظیم چین» از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۳ در سرتاسر قاره، «به افزایش محور ناپرابری در امریکای لاتین که ناشی از دوره اجماع واشنگتن بود، کمک کرد» (۶۷).

تفاوتی حیاتی که بین سرمایه گذاری چینی و غربی – بین «توسعه عظیم چین» در امریکای لاتین و اجماع واشنگتن است. اینست که «وقتی که نوبت به بانک های چینی می رسد، مطابق با سیاست خارجی جامع عدم مداخله خود، هیچ نوع شرط و شروط سیاسی را تحمیل نمی کنند (۶۸). ترجیحاً، سرمایه گذاران چینی با کشورهای وام گیرنده به طور یکسان و برابر برخورد می کنند و بر زمینه معاملات سودمند متقابل کار می کنند. از آنجائی که وام های چینی مشروط به ریاضت اقتصادی و خصوصی سازی نیستند، دولت های امریکای لاتین قادر شده اند از سرمایه گذاری چین و خرید کالاهای اساسی استفاده کنند و فقر و ناپرابری را با نرخ بی سابقه ای کاهش دهند.

چاوز، رک و راست در مورد تفاوت بین چین و قدرت های امپریالیستی حرف زد: «چین بزرگ است، اما یک امپراتوری نیست. چین هیچ کشوری را زیر پا لگدمال نمی کند، به هر کشوری حمله نمی کند. به هر نقطه ای از جهان نمی رود تا روی کشورهای باغی بمب بریزد» (۶۹). این پویائی چین ادامه دارد. در مقایسه برخورد امریکا با ونزوئلا و چین، وزیر امور خارجه خورجه، آریزا گفت که: «کشور ما تحت حمله و تجاوز همیشگی امریکاست ... به لطف خدا بشریت می تواند روی جمهوری خلق چین جهت تضمین صلح یا حداقل اختلافات کمتر حساب کند». آریزا، معاملات تجاری و سرمایه گذاری بین چین و ونزوئلا را «از نوع عادلانه، منصف و برابر تنظیم شده، توصیف نمود» (۷۰).

فیدل کاسترو، این تفکر را به طور کلی رد کرد که چین یک قدرت امپریالیستی است – در حوزه ضدامپریالیستی هیچ کاهلی نیست. «بطور عینی، چین، امید نویدبخش و بهترین نمونه برای همه کشورهای جهان سوم جهان است ... و به عنصر مهمی از تعادل، پیشرفت و حراست از صلح و ثبات جهانی تبدیل شده است» (۷۱). و ثابت شده است که کمک و رفاقت چین برای کوبای سوسیالیستی فوق العاده گران بهاست؛ اینک چین دومین شریک بزرگ تجاری جزیره (کوبا) و منبع اصلی حمایت های فنی آنست (۷۲).

چین با بولیوی تحت دولت مترقی ایوو مورالس نیز روابط فراوانی برقرار کرد. روزنامه نگار بولیوی، آلی وارگاس، در یکی از رویدادهای اخیر کارزار نه به جنگ سرد، درباره نقش چین در پرتاب اولین ماهواره مخابراتی بولیوی سخنرانی کرد: «بولیوی کشور کوچکی ست و تخصصی جهت پرتاب راکت به فضاء را ندارد، بنابراین با چین جهت پرتاب ماهواره ای کار کرد که، الان سیگنال های اینترنتی و تیلیفونی را به همه نقاط جهان، از آمازون تا آندیس و در این جا در مناطق طبقه کارگر شهرهای بزرگ ارائه می دهد» (۷۳). وارگاس گفت که این پروژه نمونه ای مثبت از همکاری سودمند متقابل بوده است، زیرا که چین تخصص و سرمایه گذاری را برای بولیوی به ارمغان آورد، اما به دنبال مالکیت محصول نهائی نبود، زیرا که ماهواره متعلق به مردم بولیوی است.

همانند افریقا، تهت‌های امپریالیسم چین در امریکای لاتین ارزش بررسی را ندارد. تجارت چین با امریکای لاتین: چین در امریکای لاتین سرمایه‌گذاری می‌کند؛ اما چین سعی نمی‌کند که بر امریکای لاتین تسلط پیدا کند یا حاکمیتش را به خطر بیندازد.

ابتکار کمربند و جاده

ستراتژی توسعه زیرساخت جهانی، معروف به ابتکار کمربند و جاده (بی آر آی) است، که چین در سال ۲۰۱۳ پیش‌نهاد کرده است. ابتکار کمربند و جاده از نظر میدان دید بی‌سابقه است، زیرا که به دنبال احیای جاده ابریشم قدیمی است - یک شبکه وسیع تجاری که در دوره دودمان هان (۲۰۶ سال قبل از میلاد مسیح - تا ۲۲۰ سال پس از میلاد مسیح) به وجود آمد، که چین را با هند، آسیای مرکزی و دشت‌های فراتر از آن وصل می‌کرد. ابتکار کمربند و جاده به دنبال اشاعه ادغام و همکاری اقتصادی جهانی از طریق ساخت متعددی از جاده‌ها، خطوط راه آهن، پل‌ها، کارخانه‌ها، بندر، فرودگاه‌ها، زیرساخت‌های انرژی و سیستم‌های اتصالات تلفونی و مخابرات است، که همه این‌ها، ادغام عمیق‌تر بازارها و تخصیص مؤثرتر منابع را امکان‌پذیر می‌کند.

در سراسر جهان، و از اوایل سال ۲۰۲۱، صد و چهل (۱۴۰) کشور از آسیا، اروپا، افریقا، امریکای لاتین و کارائیب، با امضای تفاهم‌نامه به ابتکار کمربند و جاده چین پیوسته‌اند (۷۴). «تخمین زده می‌شود که» پروژه‌های سرمایه‌گذاری ابتکار کمربند و جاده، در ده سال از سال ۲۰۱۷، «بیش از ۱ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی به زیرساخت‌های خارجی اضافه نماید» (۷۵).

انگیزه اقتصادی بنیادی ابتکار کمربند و جاده اینست که از طریق توسعه همکاری و هم‌آهنگی به سراسر مرزها باعث پیشرفت می‌شود. همان‌گونه که اقتصاددان چینی جاستین ایفولین ذکر کرده است: «هرچه تقسیم نیروی کار بیش‌تر باشد، بازده اقتصاد بالاترست. اما تقسیم نیروی کار، مشروط به میزان بزرگی یا کوچکی بازار است. در نتیجه، هرچه بازار بزرگ‌تر باشد، نیروی کار تخصصی‌تر می‌شود» (۷۶).

از نظر سیاسی، این پروژه با رویکرد دیرینه چین در کاربرد ادغام اقتصادی جهت افزایش ارزش (و از این‌رو کاهش احتمالی) رویارویی مطابقت می‌کند. پیتر نولان می‌نویسد که: «چین در موقعیتی است که می‌تواند با استفاده از تجربه غنی خود و از طریق توسعه جاده ابریشم، سهم عمده‌ای در زیرساخت داخلی کشورهای جنوب شرقی و آسیای مرکزی داشته باشد. یکی از نتایج جنبی سیاسی حیاتی ابتکار کمربند و جاده «تحریک روابط خوب و هم‌آهنگ بین کشورهاست» (۷۷).

چین باتوجه به مساحت، موقعیت و سرشت اقتصادی منحصر به فرد خود، در موقعیت خوبی قرار دارد که نیروی محرکه چنین پروژه‌ای باشد. سیاست‌مدار و آکادمیک پرتگالی، برونو ماچائیس، مشاهده نموده است که سرشت اساسی برنامه ریزی شده اقتصاد چین، با دولتی «که قاطعانه مسؤول سیستم مالی است»، چین را قادر ساخته تا سریع و باثبات عمل کند و منابع عظیم مالی را به سمت و سوی پروژه‌های ابتکار کمربند و جاده تنظیم و رهبری نماید (۷۸). برای نمونه، درحال حاضر، متخصصین مهندسی چین، برخی از سخت‌ترین و ناهموارترین مناطق جهان را جهت جاده و راه آهن باز کرده‌اند.

اشلی اسمیت و کوین لین، که در انجمن انتشارات سوسیالیست دمکرات امریکا (دی اس اس) می‌نویسند، براین باورند که ابتکار کمربند و جاده «بدون شک و تردید امپریالیستی» است و به منظور اثبات موضع خود، بخش‌هایی از امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری را انتخاب می‌کنند. چین سعی می‌کند که «بخش اضافی عظیم (سرمایه و

تولیدات) خود را صادر کند، و مواد خام را جهت اقتصاد در حال رشد خود تضمین نماید و برای تولیدات خود بازارهای جدیدی پیدا کند» (۷۹) اشلی اسمیت و کوین لین ادعا می‌کنند که ابتکار کمر بند و جاده چین، همه کشورهای را به «توسعه وابسته» وارد می‌سازد، حتی «برخی از کشورها را مانند برزیل، صنعت‌زدایی می‌کند و همه کشورها را جهت خدمت به نیازهای سرمایه داری چین تنزل می‌دهد».

تحلیل اخیر بیشتر می‌تواند گفته مایک پمپئو باشد تا گفته ولادیمیر لنین، و مرتبط با سیاست جنگ سرد جدید در حال ظهور است که همه مشکلات اقتصادی را به گردن چین می‌اندازد. قطعاً همین‌طور است که بازارهای آزاد برخی از کسب و کارها را غیر قابل دوام می‌کند، اما در کل، ظهور چین به عنوان بزرگترین شریک تجاری برزیل برای مردم هر دو کشور سودمند بوده است. در واقع، وزیر امور خارجه برزیل در دولت لولا، سلسو آموریم، رشد رابطه چین و برزیل را به معنای قرار گرفتن برزیل در مرکز «پیکربندی دوباره جغرافیای تجاری و دیپلماتیک جهان» در نظر می‌گرفت (۸۰).

چنانچه واقعا ابتکار کمر بند و جاده به دنبال تحمیل «توسعه وابسته» باشد، شاید تعجب آور باشد که تقریباً همه کشورهای جنوب جهانی - از جمله ۴۲ کشور از ۵۶ کشور قاره آفریقا، امضایشان را پای آن گذاشته اند. مسلماً همه بوقلمون‌ها برای کریسمس رأی نمی‌دهند؟ (ضرب المثل انگلیس، یعنی نمی‌خواهند خودکشی کنند). در واقع، نظر اکثر کشورهای نسبت به ابتکار کمر بند و جاده بسیار مساعد است، برای این‌که دقیقاً چیزی را عرضه می‌کند که مورد احتیاج آنهاست، و دقیقاً همان چیزی است که امپریالیسم جهانی برای قرن‌ها از آن جلوگیری نموده است: یعنی توسعه. برای نمونه، الان فقط ۴۳ درصد از آفریقایی‌ها به برق دسترسی دارند (۸۱). شبکه‌های جاده و راه آهن به طور ناشایسته ای توسعه نیافته اند. پس از قرن‌ها «مأموریت تمدن» اروپایی در آفریقا، مملو از همه بدبختی‌های سرمایه داری مدرن و اندکی پیشرفت بوده است.

جهت توسعه اقتصادی، پروژه‌های ابتکار کمر بند و جاده، چارجوبی واقعی تأسیس می‌کند و بدین‌وسیله برای کشورهای سابقاً مستعمره شرایطی را ایجاد می‌نماید تا از وابستگی رهائی یابند و از اجبار اقتصادی اعمال شده توسط آمریکا و متحدانش بگریزند. بخش بزرگی از دلیل شکست اجماع واشنگتن - یعنی تحمیل «دکترین شوک» اقتصادی - فراهم بودن تأمین مالی آلترناتیو، به ویژه از بانک‌های چینی یا بانک‌های توسعه به رهبری چین است؛ حتی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مجبور شده اند که از شرط و شروط وام خود کوتاه بیایند، زیرا که در حال حاضر، کشورهای مدیون آزادی‌های بهتری دارند.

برای نمونه، کوین گالاگر اشاره می‌کند که، رهبران امریکای لاتین «تمایلی ندارند که اقتصادهایشان را به سیاست‌های اجماع واشنگتن گره بزنند - بدین‌جهت است که آن‌ها تا حد زیادی بر این باورند که در چین آلترناتیوی برایشان وجود دارد» (۸۲). به علاوه، مسیر سرمایه‌گذاری ابتکار کمر بند و جاده به سمت و سوی پروژه‌هایی است که با طبیعت و محیط زیست سازگارند - برای نمونه، ۵۷ درصد سرمایه‌گذاری‌های انرژی ابتکار کمر بند و جاده، انرژی‌های بادی، خورشیدی و آبی را در سال ۲۰۲۰ تشکیل می‌دهند، که از سال ۲۰۱۹، سی و هشت (۳۸) درصد افزایش داشته است (۸۳).

در حالی که غرب در کنار ابتکار کمر بند و جاده، سر و صدای زیادی درباره «دیپلماسی دام بدهی» به راه انداخته است، اما واقعیت این است که: «عملاً هر بررسی که به شرایط بدهی کشورهای در حال توسعه نگاهی بیندازد، بدهی کشورهای در حال توسعه را دشوارتر از وامی می‌داند که چین واگذار کرده است» (۸۴). در پاسخ به اتهاماتی که چین با ابتکار کمر بند و جاده «دام بدهی» در پاکستان ایجاد کرده است، سفیر چین متذکر شد که ۴۲ درصد از بدهی پاکستان

متعلق به مؤسسات چندجانبه است، اما وام ویژه چین فقط ۱۰ درصد می‌باشد (۸۵). دیورا بروتیگام و مگ ریتمایر با نوشته هایشان در آتلانتیک روایت دام بدهی را افشاء نموده، و درباره نمونه استاندارد آن: بندر هامبانتوتا در سریلانکا (۸۶) از نظر قانونی تحقیق کرده اند. بروتیگام و ریتمایر توضیح می‌دهند که این تصویری که چین آزمندانه دولت‌های ساده لوح را در جنوب جهانی فریب می‌دهد، «بناحق هردو، بیجینگ و کشورهای درحال توسعه ای را که با هم معامله می‌کنند به تصویر می‌کشد»، در واقع دارای عنصری از نژادپرستی است، این نظریه ایست که اکثریت کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین در صف استعمار چینی بسیار فریبکار قرار گرفته اند تا جایی که حتی به قایق‌های مسلح به توپ نیازی ندارد.

بدون تردید ابتکار کمربند و جاده، مشوق جهانی شدن است، اما جهانی شدن و امپریالیسم یکسان نیستند. جاده ابریشم اصلی «مرکز یکی از امواج اولیه جهانی شدن بود، که بازارهای شرقی و غربی را به هم متصل می‌کرد، ثروت بسیار زیادی به وجود آورد، و آداب و رسوم فرهنگی و مذهبی را درهم ادغام نمود. ابریشم، ادویه جات، و دیگر کالاهای ارزشمند چین به سمت و سوی غرب حرکت می‌کردند، حال آنکه چین، طلا و دیگر فلزات گران‌قیمت، عاج و محصولات شیشه ای را دریافت می‌نمود (۸۷). این دادوستد آشکارا نوعی از جهانی شدن است، اما بدون سلطه و اجباری که از ویژگی‌های امپریالیسم است. توسعه دادوستد، ساخت زیرساخت و توسعه همکاری‌های دوستانه، همه به نفع مردم کشورهای شرکت کننده است. مقایسه چین پروسه ای با امپریالیسم همان‌گونه که به دست اروپای غربی، امریکای شمالی و جاپان اعمال می‌گردد، توهینی به صدها میلیون نفر در سراسر آفریقا، آسیا و امریکای لاتین است که متحمل فلاکت ناشی از استعمار و اطاعت نواستعماری شده اند. طبق گفته هنری کسینجر، با توجه به «اهمیت عملی تغییر مرکز ثقل جهان از آتلانتیک به پاسیفیک» (۸۸)، یقیناً قدرت‌های غربی نگران ابتکار کمربند و جاده هستند. اما این نباید چیزی برای ترسیدن سوسیالیست‌ها باشد.

ادامه دارد